



بررسی بنای قبور با توجه به آیه «لَتتخذن علیهم مسجداً»

بهمن قاسمی*

چکیده

علمای مذاهب اسلامی (برخلاف ابن تیمیه و سایر سلفیان)، بر عدم حرمت بنای بر قبور اجماع دارند؛ البته برخی آن را مکروه و در مواردی (مثل بنا برای فخرفروشی)، حرام می‌دانند. مجوزین برای اثبات نظر خود، به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که یکی از آنها، آیه «لَتتخذن علیهم مسجداً» می‌باشد؛ در مقابل، سلفیان این عمل را حرام و ذریعه به‌سوی شرک معرفی کرده و هدم بنای بر قبور را واجب می‌دانند. آنها دلالت این آیه را رد و اشکالاتی بر آن وارد کرده‌اند؛ مثلاً می‌گویند: این حکم در ادیان گذشته بوده و نمی‌توان آن را برای مسلمین ثابت دانست؛ برخی دیگر نیز با استناد به روایات نهی از بنای بر قبور گفته‌اند: کسانی که در آیه، قصد ساخت مسجد بر قبر اصحاب کهف را داشتند، از مشرکین بودند نه مومنین!

لکن با تدبّر در مفاد آیه «لَتتخذن علیهم مسجداً» و روایاتی که در این زمینه وارد شده، روشن می‌گردد، گروهی که قصد ساخت مسجد را داشتند از مومنین بودند و این کار را نیز انجام دادند؛ همچنین با تدبّر در روایات ناهیه روشن می‌شود که این نهی، به‌جهت پرستش صاحبان قبور توسط مشرکین بوده و با جواز بنای بر قبور اولیا به‌جهت عبادت خداوند، منافاتی ندارند.

کلیدواژه‌ها: بنای بر قبور، سلفیان، اصحاب کهف، «لَتتخذن علیهم مسجداً».

مقدمه

دفن مردگان در قبر، شیوه‌ای است که پروردگار به انسان آموخته و می‌فرماید: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ...﴾^۱؛ اما ساخت بنا و مسجد بر قبور، در مورد مطلق انسان‌ها صحیح نیست؛ لکن قبور اولیا از این قاعده استثناء شده‌اند و شاهد این مطلب آیه ﴿وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾^۲ می‌باشد؛ با این حال، وهابیان به تبعیت از ابن تیمیّه و در بدعتی شوم، بنای بر قبور اولیا را حرام و ذریعه به سوی شرک دانسته و نسبت به هدم این اماکن (به بهانه مبارزه با امر حرام و شرک‌آلود) اقدام می‌کنند.

در زمینه بنای بر قبور، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است. سلفیان نیز در مقابل، ردیه‌هایی بر استدلال‌های مخالفین خود دارند. یکی از دلایلی که می‌توان بر اثبات جواز بنا و مسجد بر قبور اقامه کرد، آیه ﴿لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾ است که سلفیان دلالت آن را قبول نداشته و ردیاتی بر آن زده‌اند؛ در این مقاله، اشکالات سلفیان بر دلالت این آیه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نظر علمای مذاهب اسلامی درباره بنای بر قبور

علمای مذاهب اسلامی در طول سالیان متمادی در کتاب‌های خود، درباره بنای بر قبور بحث کرده‌اند؛ ولی هیچ‌گاه مانند سلفیان، آن را به‌طور مطلق حرام ندانسته و فقط در برخی موارد، مانند بنا در جایی که محل عبور و مرور مردم است و مکانی عمومی می‌باشد را حرام دانسته‌اند. حکم بنای بر قبور در بیان علمای مذاهب اسلامی عبارت‌اند از:

۱. سوره مائده، آیه ۳۱.

۲. «و بدین‌گونه مردم آن دیار را به‌حال خودشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است و در فرا رسیدن قیامت هیچ شکی نیست؛ هنگامی که میان خود در کارشان با یک‌دیگر نزاع می‌کردند، پس عده‌ای گفتند: بر روی آنها ساختمانی بنا کنید. پروردگارشان به‌حال آنان دانانتر است. سرانجام کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند: حتماً برای ایشان معبدی بنا خواهیم کرد.» (سوره کهف، آیه ۲۱).

۱. علمای شیعه

حکم اولیه بنای بر قبور در فقه شیعه کراهت است؛^۱ لکن قبور ائمه و دیگر اولیا از این قاعده استثنا شده‌اند.

شیخ مفید: ایشان در کتاب المزار، در باب زیارت قبر حضرت عباس علیه السلام، به کیفیت زیارت قبر و دعا در حرم و نزد ضریح آن حضرت اشاره می‌کند؛^۲ با این بیان، روشن می‌گردد که شیخ مفید از قائلین به جواز، بلکه استحباب بنای بر قبور اولیا هستند. شیخ حرّ عاملی: ایشان در وسائل الشیعه، بابی به نام «استحباب عمارة مشهد أميرالمؤمنین علیه السلام و مشاهد الأئمة علیهم السلام و تعاهدها و كثرة زیارتها» آورده است.^۳ او معتقد است، بنای بر قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام مستحبّ، ولی بر قبور دیگران مکروه است.^۴

شهید اول: ایشان در کتاب ذکری الشیعه فی أحكام الشریعة می‌گوید: صدوق روایتی نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: قبر مرا قبله و مسجد قرار ندهید؛ چراکه خداوند یهود را به سبب اینکه قبور انبیای خود را مسجد قرار می‌دادند، لعنت کرده است. شهید در ادامه بیان می‌دارد: من می‌گویم که این اخبار را صدوق و شیخین و جماعتی از متأخرین در کتب خود آورده‌اند و هیچ قبوری را از آن استثناء نکرده‌اند! در حالی که بدون شک، امامیه در دو مورد بنای بر قبور ائمه و نماز خواندن در مشاهد مقدسه، با این روایات مخالفت دارند؛ بنابراین می‌توان بر این اخبار اشکال وارد کرد! چراکه برخی آحاد هستند و برخی اسنادشان ضعیف است و اخبار مشهورتری با آنها در تعارض هستند.^۵

۲. علمای حنفی

احناف در کتب خود گاهی به جواز و گاهی به کراهت بنای بر قبور اشاره کرده‌اند؛ برخی از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲. مفید، محمد بن نعمان، المزار، ص ۱۲۳.

۳. حرّ عاملی، أبو جعفر، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۷۰-۸۶۹.

۵. عاملی، محمد، ذکری الشیعه فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۳۷.

این موارد عبارت‌اند از:

ملاّعلی قاری: صاحب کتاب مرقاة المفاتیح، در شرح حدیث معروفی (وقتی حسن بن حسن بن علی علیه السلام از دنیا رفت، همسرش قبه‌ای بر قبر او بنا کرد)،^۱ می‌گوید: ظاهر حدیث این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او، برای ذکر و قرائت قرآن و حضور اصحاب برای دعا و مغفرت و رحمت بوده است.^۲

حدادی: صاحب کتاب الجوهر النيرة علی مختصر القدوری بیان می‌دارد: بنای بر قبور، بر اساس روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله، مکروه است.^۳

۳. علمای شافعی

بر اساس نظر علمای شافعی، بنای بر قبر اگر در ملک خود بناکننده باشد، مکروه و اگر در ملک موقوفه باشد، حرام است. فقهای شافعی در برخی موارد نیز، جواز بنای بر قبور را مختص به زمین موات و ملک غیر موقوفه دانسته‌اند.^۴

ابوبکر دمیاطی شافعی (بکری): دمیاطی در کتاب إعانة الطالبین بیان می‌دارد: بنای بر قبر مکروه است؛ مگر اینکه ترس از نبش قبر و حفر درندگان یا هدم سیل باشد. کراهت برای جایی است که قبر، از ملک بانی باشد؛ ولی بنای قبر در محل‌های عمومی حرام است و باید خراب شود؛ چراکه باعث تضییع حقوق مسلمین می‌شود.^۵

ابن هجر هیتمی: او در کتاب فتاوی الفقهیة الکبری خود می‌گوید: غزالی در الوسیط و الإحیاء کلامی آورده است که دلالت بر جواز بنای بر قبور علما دین و مشایخ و سایر صلحا دارد؛ البته، جواز این امر بعید نیست و حمل بر اکرام آنها می‌شود؛ چراکه در طول سالیان متمادی و عصرهای گوناگون (از قدیم تا الان)، این بناها وجود داشته‌اند و هیچ‌یک از علما و صلحا و والیان امر دین (با وجود تمکّن)، در قول و فعل خود، آن را انکار نکرده‌اند.^۶

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۸.

۲. قاری، ملاّعلی، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۱۲۴۹.

۳. حدادی، ابوبکر، الجوهرة النيرة، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. هیتمی، ابن حجر، الفتاوی الفقهیة الکبری، ج ۲، ص ۱۶.

۵. دمیاطی، ابوبکر، إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین، ج ۲، ص ۱۳۷.

۶. هیتمی، ابن حجر، الفتاوی الفقهیة الکبری، ج ۲، ص ۱۶.

۴. علمای مالکی

از نظر پیشوای مالکیان، بنای بر قبور مکروه است؛^۱ برخی از علمای مالکی نیز بنا در ملک بناکننده را در صورتی که بر قبر باشد، مکروه و اگر در پیرامون قبر و از ملک خود شخص باشد، مجاز و غیر مکروه می‌دانند.

ابن جزئی کلبی: ابن جزئی در القوانین الفقهیه می‌گوید: بنای بر قبور و گچ‌کاری آن مکروه است؛ ولی اگر این عمل برای مباحات و فخرفروشی باشد، حرام می‌شود.^۲
کوکب عبید: او در کتاب فقه العبادات علی المذهب المالکی آورده است: بنای خانه، قبه، مدرسه، مسجد و... بر قبر، یا ساخت دیواری که بر آن احاطه داشته باشد مکروه است؛ البته تا آن جا که قصد از آن تفاخر و زینت نباشد؛ وگرنه حرام می‌شود.^۳

۵. علمای حنبلی

بر اساس دیدگاه علمای حنبلی، بنای بر قبور مکروه است. عده‌ای نیز منع تحریمی را مختص به ملک مسئله می‌دانند.

نووی: او در شرح خود بر صحیح مسلم می‌گوید: بنای قبر اگر در ملک بانی باشد مکروه است و اگر در مقبره‌ای باشد که راه مردم است، حرام می‌باشد.^۴
ابن موقّف: صاحب کتاب مرشد الزوّار الی قبور الأبرار در کتاب خود می‌گوید: مشهّد محمّد بن ابی بکر، که به مسجد زمام (غلام محمّد) معروف است و همین زمام است که این مسجد را بنا کرد و سر محمّد بن ابی بکر در زیر مناره این مسجد است؛^۵ از این بیان مشخص می‌شود که ابن موقّف بنای بر قبور را جایز می‌داند.

عقیده ابن تیمیه و پیروانش در مورد بنای بر قبور

علمای سلفی همواره در کتاب‌های خود، بنای بر قبور را حرام دانسته و به هدم آنها

۱. مالکی، محمد بن أحمد، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۱، ص ۵۱۷.

۲. ابن جزئی، ابوالقاسم، القوانین الفقهیه، ص ۶۶.

۳. کوکب عبید، حاجه، فقه العبادات علی المذهب المالکی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴. نووی، أبوزکریا، شرح النووی علی المسلم، ج ۷، ص ۲۷.

۵. ابن موقّف، محمد، مرشد الزوّار الی قبور الأبرار، ج ۱، ص ۶۶۱.

تشویق کرده‌اند که در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

ابن تیمیه: وی می‌گوید: از جمله بدعت‌ها، نماز خواندن در کنار قبور است؛ حال چه آنجا مسجد یا بنا باشد، چه نباشد! اینکه قبور را به‌عنوان مسجد قرار دهند و بر آنها مسجد بنا کنند بدعت است؛ چراکه نصوص نهی از این عمل، به تواتر از پیامبر ﷺ نقل شده است.^۱

ابن قیّم: او در کتاب خود می‌نویسد: وجوب هدم مواضع شرک، حکم مشاهدی است که بر قبور بنا شده و به‌عنوان بت پرستیده می‌شوند؛ همچنین سنگ‌هایی که مورد تعظیم و تبرک و نذر و بوسیدن برخی از مردم قرار می‌گیرند، همین حکم را دارند.^۲

محمّد بن عبدالوّهّاب: او در باب نوزدهم کتاب التوحید، بعد از نقل روایتی از پیامبر ﷺ مبنی بر نهی از مسجد قرار دادن قبور می‌گوید: بنابر همین روایت، صحابه، حول قبر پیامبر ﷺ مسجد نساختند. احمد نیز در مسند خود حدیث مرفوعی از ابن-مسعود نقل کرده که می‌گوید: از بدترین مردم کسانی هستند که قبور را مسجد قرار می‌دهند.^۳

دلایل سلفیان بر حرمت بنای بر قبور

سلفیان برای اثبات حرمت بنای بر قبور، دلایلی را ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. این عمل شبیه فعل مشرکین و ذریعه به سوی شرک است

ابن تیمیه روایتی از ابن عباس آورده که می‌گوید: بین آدم و نوح عليه السلام ده قرن فاصله بود و همه در این مدت بر اسلام بودند؛ سپس به‌خاطر تعظیم قبور صالحین، شرک در میان آنان رواج پیدا کرد؛ همچنین در صحیح بخاری و کتب تفسیر و قصص پیامبران از ابن-عباس و دیگران نقل شده است که ذیل آیه **﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وِدًّا وَلَا سُوعَا وَلَا يُعُوثَ وَيُعُوقَ وَنَسْرًا﴾** گفته‌اند: این افراد گروهی از صالحین در قوم نوح بودند. وقتی

۱. ابن تیمیه، أحمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. ابن قیّم جوزیه، محمّد، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۴۴۳.

۳. ابن عبدالوّهّاب، محمّد، التوحید، ص ۶۱-۶۰.

اینان از دنیا رفتند، مردم بر قبور آنها اعتکاف کردند؛ سپس تمائلی برای آنان ساختند و آنها را پرستیدند. ابن عباس می‌گوید: سپس این بت‌ها و صور در میان قبایل عرب راه یافت. ابن تیمیه در جای دیگری می‌گوید: شیعیان، مشاهدی که بر قبور بنا شده را تعظیم کرده و مثل مشرکین بر آن اعتکاف می‌کنند و همانند حجاج خانه خدا، بر گرد آن حج می‌کنند.^۱

پاسخ

اولاً: عبادت، بدون خضوع و خشوع و همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت، حاصل نمی‌شود؛ در حالی که در بنای بر قبور و دعا کنار آن، این دو عنصر وجود ندارد؛ کما اینکه تعظیم سنگ‌های کعبه و مس حجراً الأسود و دعا کنار آن، نه تنها شرک نیست، بلکه عبادت نیز به حساب می‌آید.

ثانیاً: قوم نوح علیهم‌السلام به خاطر تعظیم صلحا مشرک نشدند؛ بلکه به خاطر پرستش آنها مشرک شدند! ابن کثیر در تفسیر خود آورده است: "از امام علی علیه‌السلام نقل شده است: این بت‌ها در زمان نوح علیه‌السلام پرستیده می‌شدند. ابن جریر نیز نقل کرده است: اینان (ود، سواع، یغوث و...) گروهی صالح بین زمان آدم و نوح علیه‌السلام بودند و پیروانی داشتند که به آنها اقتدا می‌کردند. هنگامی که این افراد از دنیا رفتند، پیروان آنها گفتند: اگر برای آنها تمثال بسازیم، هنگامی که آنان را به یاد بیاوریم شوق ما به عبادت بیشتر می‌شود؛ پس برای آنها صورتهایی ساختند. وقتی این مردم از دنیا رفتند و گروه دیگری جای آنها آمدند، ابلیس به آنان گفت: پیشینیان شما، این صورتهای را پرستش می‌کردند و به این وسیله، باران برای آنها می‌بارید؛ سپس مردم این صورتهای را پرستیدند؛^۲ بنابراین شرک آنها به خاطر پرستش آن صورتهای و دید استقلال‌ی‌ای که مردم به آنها داشتند بود؛ نه صرف ساخت صورت و عبادتی که مردم در کنار آنها انجام می‌دادند.

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۴۸.

۲. حدیث «لعن الله الیهود و النصارى إتخذوا قبور أنبیائهم مساجد»^۱

ابن تیمیه می‌گوید: هیچ شکی در تحریم بنای بر قبور نیست؛ به‌خاطر آنچه که مُسَلِّم در صحیح خود از جندب بن عبدالله روایت کرده است که می‌گوید: از پیامبر ﷺ قبل از وفاتش پنج چیز شنیدم که می‌فرمود: ... آگاه باشید که گروهی قبل از شما قبور را مسجد قرار می‌دادند؛ پس شما قبور را به‌عنوان مسجد قرار ندهید. من شما را از آن نهی می‌کنم.^۲

همچنین عایشه بعد از نقل حدیث «لعن الله الیهود...» می‌گوید: اگر بیم این نبود که قبر پیامبر ﷺ مسجد گردد، مسلمانان قبر او را آشکار می‌کردند (و دور او حائلی قرار نمی‌دادند)؛ جز اینکه بیم آن دارم که قبر او مسجد شود.^۳

پاسخ

أولاً: بخاری روایت «لعن الله الیهود...» را در «بَابُ مَا يُكْرَهُ مِنَ اتِّخَاذِ الْمَسَاجِدِ عَلَى الْقُبُورِ» آورده است؛^۴ پس نهایتاً، این امر کراهت است، نه حرمت! چراکه در ابتدای همین باب آمده است: هنگامی که حسن بن حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از دنیا رفت، همسرش به مدّت یک سال قبه‌ای بر قبر او بنا کرد؛ بنابراین، اگر این کار حرام بود، سلف از انجام آن ممانعت کرده و یا قبه را خراب می‌کردند.

ثانیاً: همان‌طور که گذشت، یهودیان و مسیحیان، قبور انبیا و اولیای خود را می‌پرستیدند و دید الوهی به آنها داشتند؛ در حالی که هیچ مسلمانی اولیا و یا قبور آنان را پرستش نمی‌کند!

۳. حدیث «أن لا تدع تمثالاً إلا طمسته و لا قبراً مشرفاً إلا سويته»^۵

ابن تیمیه برای اثبات حرمت بنای بر قبور، این حدیث را ذکر کرده و می‌گوید: از ابی‌هیّاج أسدی نقل شده است که: علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: آیا تو را بر امری نفرستم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، ج ۱، ص ۹۳.

۲. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. بخاری، محمد، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۸۸.

۴. همان.

۵. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۶؛ ابن‌عبدالوهاب، محمد، التوحید، ص ۶۰.

که پیامبر ﷺ مرا بر آن فرستاد؟ پیامبر ﷺ به من امر کرد که از هیچ تمثالی گذر مکن، مگر اینکه آن را محو و نابود گردانی و از هیچ قبر مشرفی مگذر، مگر اینکه آن را مساوی قرار دهی.^۱

پاسخ

اولاً: برخی قائلند در اینجا، منظور، هدم و تخریب قبور نیست؛ بلکه صاف و مسطح کردن روی قبور مدنظر است. شاهد این مدعی، لفظ «مشرف» است که به معنی علو و بلندی می‌باشد که به کوهان شتر نیز گفته می‌شود؛^۲ پس اگر منظور از این روایت، تخریب قبور بود، باید می‌فرمود: «سَوَّيْتَهُ بِالْأَرْضِ»؛ در حالی که آمده است: «سَوَّيْتَهُ!» و این یعنی قبور را مسطح قرار بده؛ نه اینکه آن را با زمین یکسان کن! چون لفظ «سَوَّيْتَهُ» دو معنی دارد: اگر به «باء» تعدیه استعمال شود یعنی، مساوی قرار دادن دو چیز و اگر بدون آن باشد یعنی، از بین بردن ناهمواری‌ها و زدودن کجی‌ها از پیکره یک چیز.^۳ در قرآن آمده است: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾.^۴

ثانیاً: اگر این روایت برای تخریب قبر و یا بنای بر آن هم باشد، باز هم نمی‌توان در مورد قبور اولیا به آن استناد کرد؛ چراکه موضوع این روایت، قبر مسلمانان نبوده و در واقع قبور کفار است؛ چه برسد به قبور پیامبران و اولیا که سیره مستمر بین مسلمانان، تکریم آنها بوده است! لذا اگر قبری برای شخص مسلمان و یا یکی از اولیای خداوند بود، این دستور شامل آن قبر نمی‌شود؛ هرچند کفار آن را زیارت کنند و یا قبله قرار داده و بپرستند.

۴. روایت جابر

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: پیامبر ﷺ نهی کردند که قبری گچ‌کاری شود و یا بر آن بنشینند، یا بر آن بنا گذاشته شود.^۵

۱. ابن تیمیه، احمد، جواب فی الحلف بغير الله والصلاة إلى القبور، ص ۱۷.

۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۷۱.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۴۱۰.

۴. سوره حجر، آیه ۲۹.

۵. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۷.

پاسخ

در ابتدا باید گفت که نهی در این روایت تنزیهی است نه تحریمی! وگرنه صحابه، پیامبر ﷺ را در حجره‌شان که مکانی مسقف بود دفن نمی‌کردند. همسر حسن بن حسن بن علی علیه السلام تا یک سال بر قبر شوهرش قبه بنا نمی‌کرد^۱ و یا صحابه او را از این عمل باز می‌داشتند! البته باید به این نکته توجه کرد که این مسئله مربوط به قبور انسان-های عادی است و شامل اولیا و پیامبران نمی‌شود. شاهد این مدعی آیه «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» است که بنای مسجد بر قبور اصحاب کهف را اجازه داده است.

دلالت آیه «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» بر جواز بنای بر قبور

در این آیه، خداوند از نزاع دو گروه در رابطه با اصحاب کهف خبر می‌دهد. گروهی قصد داشتند تا بر قبور آنها بنایی بسازند و گروه دیگر، قصد ساختن مسجد بر جایگاه ایشان را داشتند؛ از آنجا که خداوند و یا پیامبر ﷺ نسبت به هیچ‌یک از این دو عمل نهی و ردی وارد نکرده‌اند، این طور به دست می‌آید که ساخت بنا و مسجد بر قبور اولیا اشکالی ندارد. در روایاتی آمده، کسانی که قصد ساخت بنا بر قبر اصحاب کهف را داشتند، از کافران بودند؛ لذا ذم آنها در این روایات نه به خاطر ساخت بنا بر قبر، بلکه به خاطر قصد آنها برای به فراموشی سپردن داستان اصحاب کهف بود.^۲

مفسرین در ذیل این آیه، بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از: علامه طباطبایی: علامه در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌گوید: جمله «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ» را کفار گفتند؛ چرا که بعد از آن آمده است: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» که منظور از این گروه مومنین بودند که فرهنگ غالب جامعه‌ی آن روز را داشتند؛ برخی گفته‌اند: مقصود مشرکین از بنای بنیان این بود که بنایی بر آنها بسازند تا از دیدگان مردم مخفی باشند و کسی بر داستان آنها مطلع نشود.^۳

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۸.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۶۶.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

طبری: او در جامع البیان، ذیل این آیه، روایتی را ذکر کرده است که می‌گوید: از عبدالله بن عبید بن عمیر نقل شده است: ... مشرکین گفتند: ما بر اصحاب کهف بنایی می‌سازیم؛ چون آنها فرزندان پدران ما هستند و خدا را در این بنا عبادت می‌کنیم. مسلمانان نیز گفتند: ما به آنها نزدیک‌تر هستیم؛ چراکه آنان از ما هستند و با ما هم عقیده هستند؛ لذا ما بر جایگاه آنان مسجدی بنا می‌کنیم و خدا را در آن عبادت می‌کنیم.^۱

سیوطی: صاحب الدرّ المنثور نیز، ذیل این آیه گفته است: ابی‌حاتم از سدی نقل کرده است: زمانی که ماجرای اصحاب کهف فاش شد، پادشاه مومن آن زمان از بزرگان قومش درباره آنها پرسید؛ گفتند: پادشاهی به نام دقیوس وجود داشت که در زمان او، عده‌ای از جوانان مفقود شدند. او نام آنان را بر صخره‌ای بر ورودی شهر نوشت؛ سپس پادشاه خواست تا آن صخره را بیاورند و وقتی اسامی اصحاب کهف را در آن دید، بسیار خوش-حال شد و گفت: این گروه، مرده و سپس برانگیخته شده‌اند و این، نشانی از حقانیت معاد و روز قیامت است؛ به این واسطه، به همه اعلام کردند که خداوند مردگان را مبعوث خواهد کرد و این معنی قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾؛ پس پادشاه گفت: ما بر جایگاه این قوم صالح مسجدی بنا می‌کنیم و خدا را تا زمان مرگ در آن عبادت می‌کنیم و این معنی قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾.^۲

اشکالات سلفیان بر دلالت آیه ﴿لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ و پاسخ به آنها

علاوه بر ظهور آیه ۲۱ سوره کهف در جواز بنای بر قبور، روایاتی درباره اصحاب کهف وجود دارد که دالّ بر جواز این عمل است؛ لذا سلفیان درصدد توجیه این آیه برآمده و بر عقیده خود مبنی بر عدم جواز بنای بر قبور اولیا و پیامبران پافشاری می‌کنند. اهمّ اشکالات سلفیان بر دلالت این آیه عبارت‌اند از:

۱. طبری، ابوجعفر، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۲۱۷.

۲. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۷۵.

۱. احکام شرایع قبل از اسلام وقتی معتبر است که نهی و ردی بر آن وارد نشده

باشد

آلوسی در تفسیر خود بعد از نقل روایاتی (درباره اصحاب کهف و اینکه گروهی مومن، تصمیم بر ساخت مسجد بر قبر اصحاب کهف را گرفتند)، می‌گوید: عقیده ما در مورد ادیان قبل این است که احکام ادیان گذشته، زمانی برای ما الزام‌آور است که خداوند و یا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را بدون هیچ انکار و ردی برای ما نقل کنند؛ در حالی که در مورد اصحاب کهف، قضیه برعکس است؛ چراکه احادیث زیادی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد نهی از اتخاذ قبر به‌عنوان مسجد وارد شده و این آیه، تنها در صدد بیان داستان گروهی است که عزم بر ساخت مسجد، بر جایگاه اصحاب کهف را داشتند و در مقام مدح عمل آنها و یا تشویق به پیروی از آنان نیست؛ چراکه فعل گروهی که شخص معصومی در میان آنان حضور نداشته باشد حجت نیست؛ چه برسد به عزم آنان برای انجام فعل! غیر از اینکه طبق برخی از روایات، این تصمیم از طرف سلاطین و أمراء آن زمان گرفته شده بود.^۱

پاسخ به اشکال اول

خداوند در قرآن، هر زمانی که ذکری از اعمال شرک‌آمیز به میان آمده، بلااستثناء آن را نقد و نکوهش کرده است؛ مثلاً، بعد از ذکر داستان سامری می‌فرماید: «أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا»؛^۲ بعد از ذکر داستان قوم سبأ نیز بیان می‌دارد: «أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ»؛^۳ در مقام سرزنش نصاری نیز می‌فرماید: «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛^۴ حال چگونه است که بعد از ذکر این داستان

۱. آلوسی، شهاب‌الدین، روح المعانی، ج ۸، ص ۲۲۷.

۲. «آیا این گوساله‌پرستان نمی‌نگرند که آن گوساله هیچ حرف و اثری و هیچ خیر و شری به آنها عاید نمی‌سازد؟»؛ (سوره طه، آیه ۸۹).

۳. «و شیطان آنان را این‌گونه فریب داده تا برای خدا سجده نکنند؛ همان‌که نهان در آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند»؛ (سوره نمل، آیه ۲۵).

۴. «بگو: آیا شما کسی را غیر از خدا می‌پرستید که مالک هیچ سود و زبانی نسبت به شما نخواهد بود؟! و خداست که شنوا و داناست»؛ (سوره مائده، آیه ۷۶).

شرک‌آمیز، هیچ نقد و سرزنشی بر آن نیامده است؛ بلکه در روایات، کسانی که قصد ساخت مسجد داشتند، مومن توصیف شده‌اند؟ و چرا پیامبر ﷺ بعد از روایات لعن یهود و نصاری، این آیه را به‌عنوان مؤید کلام خود ذکر نکردند؛ یا صحابه نقل نکرده‌اند که پیامبر ﷺ بعد از قرائت آیه «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا» فرمود: «لعن الله اليهود و النصاری... الخ» و یا روایاتی از این قبیل؟!!

بنابراین این آیه مورد نهی از طرف شارع نیست و روایات ناهیه در مقام بیان مطلب دیگری هستند که یکی از آنها تقبیح پرستش صاحبان قبور بود که توسط یهود و نصاری صورت می‌گرفت؛ وگرنه اگر صرف نماز خواندن کنار قبور موجب شرک می‌شد، پس چرا عایشه همسر پیامبر ﷺ، عمری را در منزل خود و در کنار قبر پیامبر ﷺ بدون هیچ‌گونه دیوار یا حائل دیگری نماز می‌خواند؟ و پس از دفن عمر بود که دیواری بین منزل عایشه و قبور پیامبر ﷺ و ابی بکر و عمر کشیدند؛^۱ همچنین بیهقی درباره حضرت فاطمه عليها السلام می‌نویسد: فاطمه عليها السلام به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و می‌گریست و در کنار آن نماز می‌خواند.^۲

۲. کسانی که قصد ساخت مسجد بر جایگاه اصحاب کهف را داشتند، از مشرکین بودند

هیئت دائمی افتاء عربستان در ذیل سوالی درباره آیه «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا»، گفته‌اند: در مورد اینکه منظور از این جمله چه کسانی هستند، دو قول وجود دارد: یکی اینکه آنها از مسلمانان و مومنان آن زمان بودند؛ دیگری اینکه آنها از اهل شرک بودند. ظاهر این است که قائلین این جمله از اصحاب نفوذ و قدرت در آن جامعه بودند؛ ولی اینکه آیا آنان از ممدوحین هستند یا ذم‌شدگان، محل اشکال است. نظر درست این است که آنها از مذمومین هستند؛ به‌دلیل روایات زیادی که از پیامبر ﷺ، در

۱. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. بیهقی، ابوبکر، السنن الكبرى، ج ۴، ص ۱۳۱، ح ۷۲۰۸.

نهی اتخاذ قبور به عنوان مسجد وارد شده است.^۱

پاسخ به اشکال دوم

بر اساس روایات روشن می‌گردد، گروهی که قصد ساخت مسجد بر قبر اصحاب کهف را داشتند، از مومنان بودند. علامه طباطبایی ذیل این آیه بیان می‌دارد: جمله «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا» اشاره به موحدین دارد و شاهد این مطلب، تعبیر آنها به مسجد است؛ چراکه اگر مومن نبودند، کلمه معبد را به کار می‌بردند؛ در واقع در عرف قرآن، مسجد جایی است که در آن ذکر خدا و سجده برای او انجام می‌شود؛ مثل «وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ»؛^۲ چون اگر ضمیر «هم» در «غلبوا علی أمرهم» به امر مذکور در «إذ يتنازعون أمرهم بينهم» برگردد و منظور از آن مردم باشد، پس در آن زمان، غلبه با جناح موحدین بوده است و اگر ضمیر به اصحاب کهف برگردد، باز هم موحدون (به خاطر غلبه‌ای که آنها در جامعه آن روز داشتند)، متصدی امر آنان بعد از مرگشان شدند. اگر منظور از «هم»، موصول در جمله باشد، پس «غالبون»، والیان و امرأ هستند که بر آنچه اراده می‌کردند قادر بودند و والیان نیز در آن زمان از موحدین بودند.^۳

اینکه با استناد به روایات نهی از بنای بر قبور، «الذین غلبوا علی أمرهم» به کفار و مذمومین تفسیر شوند، ادعایی باطل است؛ چراکه پیامبر ﷺ حتی یکی از این روایات را در ذیل این آیه بیان نکرده و صحابه نیز برای منع بنای بر قبور، به این آیه استناد نکرده‌اند؛ این نشان می‌دهد که آیه «لنتخذن علیهم مسجدا» و روایات ناهیه، در دو مقام مختلف قرار دارند و هر کدام ناظر به مطلب خاص خود می‌باشند.

۳. این آیه مؤید روایات ناهیه است، نه مخالف آنها

راجحی در کتاب خود می‌گوید: این آیه نه تنها مخالف روایات ناهیه از بنای بر قبور نیست، بلکه مؤید و تصدیق‌کننده آنها نیز هست؛ چراکه پیامبر ﷺ در باره اتخاذ قبور توسط

۱. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲. سوره حج، آیه ۴۰.

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

یهود و نصاری به عنوان مسجد فرمودند: هرگاه مرد صالحی از آنان از دنیا می‌رفت، بر قبرش مسجدی بنا می‌کردند و تصاویری در آن می‌کشیدند؛ اینان بدترین خلق خدا هستند و قرآن نیز همین مسئله را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا﴾؛ پس این دو آیه درصدد بیان یک مطلب هستند و مخالفتی با هم ندارند.^۱

پاسخ به اشکال سوّم

أولاً: آنچه از این روایات به ذهن می‌رسد این است که یهود و نصاری، قبور انبیا را می‌پرستیدند و آن را قبله قرار می‌دادند؛ کما اینکه در روایات به آن اشاره شده است؛^۲ به-عنوان نمونه، پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارا، قبر مرا بت قرار مده. خداوند کسانی که قبور انبیای خود را مسجد قرار دهند لعنت کرده است.^۳ تقابل بت و مسجد در این روایت بیان-گر این است که آنان قبور انبیا را می‌پرستیدند و قبله خود می‌دانستند.

لذا این لعن‌ها و نهی‌ها ناظر به شرک یهود و نصاری است که برخلاف آنچه انبیا برای آن مبعوث شده بودند عمل کرده و دین پیامبران را واژگونه می‌کردند؛ لذا مستحقّ لعن و نفرین خداوند و پیامبران می‌شدند. این انحراف فکری به قدری در آن زمان قوی بود که پیامبر ﷺ در ابتدا، مسلمانان را حتی از زیارت قبور نهی می‌کردند و بعدها آن را اجازه دادند.^۴ ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: منع از این عمل در جایی است که ترس از این باشد که با این قبر، همان برخوردی شود که یهود و نصاری با قبور انبیای خود انجام می‌دادند و آن را قبله قرار داده و می‌پرستیدند؛ ولی هرگاه از این مسئله ایمن باشیم، امتناعی نیست.^۵

ثانیاً: در این داستان، مومنین قصد ساخت مسجد بر قبر اصحاب کهف و عبادت

۱. راجعی، عبدالعزیز بن فیصل، مجانبة أهل الثبور المصلین فی المشاهد وعند القبور، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. «لا تتخذوا قبوری قبلة، و لا مسجدا، فإن الله عز وجل لعن اليهود حیث اتخذوا قبور انبیائهم مساجد»؛ (حز عاملی، ابوجعفر، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۵۵).

۳. شیبانی، أحمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۱۲، ص ۳۱۴.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۸.

خداوند را داشتند و حتی در یک روایت هم نیامده است که گروه غالب، از مشرکین بودند؛ بنابراین نمی‌توان با استناد به روایاتی که از اتخاذ قبور به‌عنوان مسجد زهی کرده‌اند، نتیجه گرفت که این روایات و آیه «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا»، در مقام بیان یک موضوع هستند؛ چراکه اگر این دو مسئله به یک‌دیگر ربط داشتند، پیامبر ﷺ یا صحابه در سخنانی که در مورد بنای بر قبور گفته‌اند، به این ربط اشاره می‌کردند.

نتیجه

از مطالب پیشین به‌دست می‌آید که ساخت مسجد بر قبور اولیا، به‌جهت عبادت خداوند، مورد زهی شارع مقدّس نیست. اگر در روایاتی یهود و نصاری به‌خاطر ساخت مسجد بر قبور لعن شده‌اند، به این دلیل است که آنها صاحبان قبور را می‌پرستیدند و قبر آنان را بت قرار می‌دادند؛ کم‌اینکه در روایت پیامبر ﷺ نیز، بت قرار دادن قبور توسط یهود، در کنار ساخت مسجدهایشان بر قبور قرار گرفته و این یعنی، آنها قبور انبیای خود را می‌پرستیدند و دید ربوبی و الوهی نسبت به آن داشتند؛ وگرنه صحابه، پیامبر ﷺ را در بنای مسقف دفن نمی‌کردند و عایشه نیز مدت‌ها در کنار قبر ایشان زندگی نمی‌کرد و نماز نمی‌خواند!

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**. تحقيق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٣. ابن تيميه، أحمد بن عبدالحليم، **اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم**. تحقيق: ناصر عبدالكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، چاپ هفتم، ١٤١٩ق.
٤. ابن تيميه، أحمد بن عبدالحليم، **جواب في الحلف بغير الله والصلاة إلى القبور**، كويت: طبع في الكويت، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٥. ابن تيميه، أحمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٦. ابن جزى كلبى، محمد بن أحمد، **القوانين الفقهية**، بی جا: بی نا، بی تا.
٧. ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، مصحح: محب الدين الخطيب، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
٨. ابن حنبل شيبانى، أحمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٩. ابن عبد الوهاب، محمّد، **كتاب التوحيد**، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالرحمن، رياض: جامعة الأمام محمد بن سعود، بی تا.
١٠. ابن قيم جوزيه، محمد بن أبى بكر، **زاد المعاد في هدي خير العباد**، بيروت: مؤسسة الرسالة، كويت: مكتبة المنار الإسلامية، چاپ هفتم، ١٤١٥ق.
١١. ابن كثير، إسماعيل بن عمر، **تفسير ابن كثير**، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
١٣. ابن موفق، محمد بن عبدالرحمن، **مرشد الزوار إلى قبور الأبرار**، قاهره: الدارالمصرية اللبنانية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٤. ابوبكر بيهقى، أحمد بن حسين، **السنن الكبرى**، تحقيق: محمّد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٢٤ق.
١٥. آلوسى، محمود بن عبدالله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقيق: علي عبدالباري عطية، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.

١٦. بخارى، محمد بن إسماعيل، **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٧. حدادی عبادی، أبوبکر، **الجوهرة النيرة**، بی جا: المطبعة الخيرية، چاپ اول، ١٣٢٢ق.
١٨. حر عاملی، أبوجعفر، **وسائل الشيعة**، تحقيق: عبدالرحيم الرباني الشيرازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ پنجم، ١٤٠٣ق.
١٩. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**، تحقيق: عبدالرحيم الرباني الشيرازي، بيروت: دار احیاء التراث العربي، بی تا.
٢٠. دمیاطی، أبوبکر، **إعانة الطالبین على حل ألفاظ فتح المعین**، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٢١. راجحی، عبدالعزيز بن فيصل، **مجانبة أهل الثبور المصلين في المشاهد وعند القبور**، عربستان: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٢٢. سمهودی، علی بن عبدالله، **وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى**، بيروت: دارالکتب العلمية، ١٤١٩ق.
٢٣. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور**، بيروت: دارالفکر، بی تا.
٢٤. طباطبائی، سیدمحمد حسین، **الميزان في تفسير القرآن**، تهران: منشورات اسماعيلیان، بی تا.
٢٥. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان عن تأويل آي القرآن**، تحقيق: دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی جا: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٦. عاملی، محمد بن مکی، **ذکری الشيعة في أحكام الشريعة**، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢٧. قاری، ملاًعلی، **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بيروت: دارالفکر، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٨. کوکب عبید، حاجّة، **فقه العبادات على المذهب المالكي**، دمشق: مطبعة الإنشاء، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٢٩. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، **فتاوى اللجنة الدائمة**، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، الإدارة العامة للطبع، بی تا.
٣٠. مالکی، محمد بن أحمد، **منح الجليل شرح مختصر خليل**، بيروت: دارالفکر، الطبعة، ١٤٠٩ق.
٣١. مفید، محمد بن محمد، **كتاب المزار مناسك المزار**، بی جا: بی نا، بی تا.
٣٢. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.

٣٣. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى**

رسول الله، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

٣٤. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى**

رسول الله ﷺ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

٣٥. هیتمی، ابن حجر، **الفتاوی الفقهية الكبرى**، بی جا: المكتبة الإسلامية، بی تا.

